

غزل شماره ۸۴

ساقی یار باده که ماهِ صیام رفت
درِ قدح که موسمِ ناموس و نام رفت

وقتِ عزیز رفت یا تا قضا کنیم
عمری که بی حضورِ صراحی و جام رفت

مستم کن آن چنان که ندانم ز بی خودی
در عرصه خیال که آمد، کدام رفت

بر بوی آن که جرعه جامت به ما رسد
در مصطفیٰ دعای تو هر صبح و شام رفت

دل را که مرده بود حیاتی به جان رسید
تا بویی از نسیم می‌اش در مشام رفت

زاهد غرور داشت، سلامت نبرد راه
رند از ره نیاز به دار السلام رفت

نقدِ دلی که بود مرا صرف باده شد
قلبِ سیاه بود از آن در حرام رفت

در تابِ توبه چند توان سوخت، بپو عود؟
می ده که عمر در سر سودای خام رفت

دیگر مکن نصیحتِ حافظ که ره نیافت
لکشته ای که باده نایش به کام رفت

تفسیر فال

برای آینده‌ی خود چه اقداماتی انجام داده‌ای؟ آیا تاکنون به این نکته فکر کرده‌ای که زمان گرانبهای تو در گذشته صرف چه چیزهایی شده است؟ عمر تو به سادگی و بدون هیچ تلاشی برای ساختن فردا، از دست رفته است. این وضعیت نتیجه‌ی غرور و تکبر خودت می‌باشد که مانع از پیشرفت و تغییر در زندگی‌ات شده است. اکنون زمان آن رسیده تا غرور را کنار بگذاری و با نگاهی تازه به زندگی دوباره متولد شوی. با این تغییر نگرش، می‌توانی آینده‌ای

روشن‌تر بسازی و از نو شروع کنی. توبه کن؛ چراکه تنها با توبه واقعی می‌توانی به عمر از دست رفته‌ات معنایی دوباره ببخشی و قلب تاریکت را روشن کنی. هر لحظه فرصتی است برای بازگشت، بنابراین از امروز تصمیم بگیر تا مسیر جدیدی را آغاز کنی و امید را در دل خود زنده نگه داری.

به کوشش : پارسی دی

منبع تفسیرها: آلامتو و سلام دنیا